



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ بهمن ۱۳۹۱

موضوع کلی: مسئله بیست و نهم

مصادف با: ۷ ربیع الثانی ۱۴۳۴

موضوع جزئی: خاتمه در بحث عدالت

جلسه: ۷۴

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که آیا عدالت معتبر در حاکم شرع یعنی قاضی و مفتی، به همان معنایی است که در مورد امام جماعت و شاهد معتبر است یا متفاوت از آن است؟ عرض کردیم بعضی قائلند به تفاوت مرتبه عدالت در این دو مورد؛ از جمله مرحوم صاحب حدائق قائل به این نظریه است.^۱ ایشان استشهد می‌کند به کلمات بعضی از بزرگان دیگر که آنها هم قائل به همین نظریه هستند. عرض کردیم این قول به ادله‌ای استناد کرده دلیل اول را بیان کردیم.

دلیل دوم: روایات

اگر بخواهیم روایاتی که در این رابطه وارد شده را دسته بندی کنیم، با نظر دقیق دو دسته روایت اینجا مورد استناد قرار گرفته است:

یک دسته روایاتی هستند که به خصوص بر واجدیت نسبت به اوصاف و ملکات اخلاقی (آن هم بر مراتب بالای ملکات اخلاقی) تأکید می‌کند.

و دسته دوم روایاتی هستند که حقیقت علم را غیر از این علوم اصطلاحی و مدرسه‌ای می‌داند؛ یعنی حقیقت معرفت را به این می‌داند که شخص واجد کمالات اخلاقی و پرهیزکننده‌ی از رذائل و مفسد اخلاقی باشد.

پس هر دو دسته بر اینکه ملکات اخلاقی و فضائل اخلاقی لازم است دلالت دارند ولی دسته اول به نوعی مستقیماً می‌خواهد این را بگوید که بالاخره کسی که می‌خواهد مرجع مردم و محل رجوع مردم باشد این باید این فضائل را داشته باشد اما دسته دوم از رهگذر تبیین علم حقیقی بر این مطلب دلالت دارد:

دسته اول:

در این باب یک روایت ذکر شده است.

این روایت از امام حسن عسکری نقل شده و ادعا می‌کنند در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) هم وارد شده است. امام رضا (ع) این روایت را از علی بن الحسین (ع) نقل می‌کند. متن روایت به گونه‌ای است که اگر از جهت سندی هم در آن تردید باشد معذک پیدا می‌کند این روایت از معصوم است چون بعضی از این کلمات و مطالب از غیر معصوم نمی‌تواند صادر شده باشد؛ می‌فرماید: اگر کسی را دیدید به ظاهر خوب است و در حرکاتش خضوع دارد فریب نخورید چه بسیار کسانی که قدرت

۱. الحدائق الناظرة، ج ۱۰، ص ۵۸.

استفاده از دنیا و سوار شدن بر محارم را ندارند چون نیتشان ضعیف و قلبشان ترسو می‌باشد برای اینها دین یک وسیله است اگر تمکن از حرام پیدا کنند در حرام فرو می‌روند اینکه دیده می‌شود بعضی از کسانی که عمری در حال اجتناب از حرام بوده‌اند دفعه‌ای اعمالی از آنها صادر می‌شود که گویی به هیچ حلالی پایبند نیستند به همین خاطر است. این روایت خیلی تکان دهنده است؛ الآن می‌توانیم در خودمان ببینیم که آیا اگر حرام مرتکب نمی‌شویم قدرت انجامش را نداریم یا ترس داریم یا واقعاً به خاطر خداوند مرتکب نمی‌شویم.

در مرحله دوم می‌فرماید: اگر کسی را دیدید که از حرام اجتناب می‌کند و واقعاً بر محارم سوار نمی‌شود نه از باب اینکه جرأت ندارد اما باز هم فریب نخورید چون شهوات انسان مختلف است چه بسا کسانی از این شهوات اجتناب می‌کنند اما شهوات دیگری دارند مثلاً نسبت به اموال دقت لازم را ندارند و از مال حرام دوری نمی‌کنند (حلال و حرام مال خیلی مهم است).

در مرحله سوم می‌فرماید: اگر کسی را دیدید که از همه حرام‌ها اجتناب می‌کند نسبت به محرّمات و اموال رعایت می‌کند باز هم فریب نخورید تا اینکه ببینید عقل او چگونه است چه بسا کسی از همه محارم و محرّمات و مال حرام اجتناب می‌کند اما عقل متینی ندارد و آنچه که به سبب جهل او پیش می‌آید و فسادی که به واسطه جهل او حادث می‌شود بیشتر از آن است که به عقلش اصلاح می‌کند. این هم خیلی مهم است؛ افرادی هستند که دیانت هم دارند ولی عقل متینی ندارند (که در طول تاریخ کم هم نیستند).

در مرحله بعد باز می‌فرماید: که اگر دیدید عقل متین هم دارد باز هم فریب نخورید تا اینکه ببینید آیا با هوای نفس بر عقل غلبه می‌کند یا با عقل بر هوای نفس؛ تعبیر روایت این است «هل یكون مع عقله علی هواه أو مع هواه علی عقله» این به چه معناست؟ یعنی کسی که از حرام‌ها اجتناب می‌کند و خودش را نگه می‌دارد و عقل متین هم دارد اما باز حضرت می‌فرماید که فریب نخورید و ببینید به ریاست‌های باطل نظر می‌کند یا نه؛ آیا علاقه‌مند به ریاست‌های باطل است یا از آنها دوری می‌کند؟ امام (ع) می‌فرماید: بعضی از مردم خسر الدنیا و الآخرة هستند دنیا را برای دنیا ترک می‌کند اگر زهد پیشه می‌کنند برای ریاست است لذت ریاست باطل در نزد ایشان افضل است از لذت اموال و نعمت‌های مباح حلال؛ و وقتی ریاست برایش حاصل شود نسبت به امور دین بی‌مبالا است.

حضرت اینجا در چند مرحله مشخصاتی را بیان فرموده و بعد در آخر می‌فرماید: «و لكن الرجل کل الرجل نعم الرجل هو الذی جعل هواه تبعاً لامر الله تعالی و قواه مبدوله فی رضی الله یری الذل مع الحق اقرب الی عز الابد من العز فی الباطل الحدیث» کسی که هوای خودش را تابع امر خداوند قرار می‌دهد و قوای خودش را در راه رضای خداوند بذل می‌کند و کسی که ذلت در سایه حق را ترجیح می‌دهد به عزت در سایه باطل، کسی که عزت جاودانه اخروی را ترجیح می‌دهد به لذت‌های زود گذر این دنیا. آنگاه بعد از ذکر این اوصاف می‌فرماید: «به این شخص تمسک کنید و به این روش و به این سنت اقتدا کنید.» امر می‌کند به تمسک و اقتدا به کسی که واجد این خصوصیات است.

تقریب استدلال:

حال این روایت چگونه بر مدعای مستدل دلالت دارد؟ آنچه در این روایت مورد تأکید قرار گرفته این است که بهترین شخص برای تبعیت و اقتدا کسی است که نفس خود را تابع امر خدا قرار داده و قوت و قدرت خویش را در راه رضای خدا بذل کند یعنی ملاک او حق تعالی باشد. لذا فریب کسی که اجتناب از حرام می‌کند را نخورید، فریب کسی که به ظاهر عقل متین دارد را نخورید و بقیه مطالبی که گفته شد؛ آنچه که از این روایت فهمیده می‌شود این است که صرف حسن ظاهر برای عدالت کافی نیست و باید در احوال شخص جستجو کرد و باید در بین علمای امت دقت کرد تا بین علمای ابرار و غیر ابرار تفکیک شود؛ ظاهر این خبر این است که تبعیت، اقتدا و تمسک فقط به عالمانی جایز است که حقیقتاً متلبس به لباس تقوا هستند نه آنهایی که به حسب ظاهر متقی هستند ولی فی الواقع بهره‌ای از ملکات و فضائل اخلاقی نبرده‌اند. لذا اینکه امام (ع) می‌فرماید فریب نخورید و در چند مرحله نهی از اغترار و مغرور شدن می‌کند، می‌خواهد بگوید حسن ظاهر برای رجوع به علما کافی نیست.

این با آنچه از معنای عدالت بیان کردیم متفاوت است؛ عدالت به آن معنی چنانچه گفتیم به حسن ظاهر فهمیده می‌شود و بیشتر از این جستجو و تفتیش لازم نیست اما اینجا در این روایت به گونه‌ای دیگری بیان شده است. پس مستفاد از این روایت عدم جواز اکتفاء به عدالت به معنای معروف و طرق معتبره‌ای است که تا به حال در مورد آن بحث شده است؛ چه چیزی ملاک است و باید به چه چیزی تمسک کنیم؟ به کسی که واجد این ملاکات اخلاقی است و این یعنی مراتب بالای عدالت و این یعنی اینکه اکتفاء به حسن ظاهر در واقع به معنای فریب خوردن است که امام (ع) از آن نهی کرده است. پس صرف اجتناب از حرام و اتیان به واجب کافی نیست.

لکن این استدلال یک تنمهای دارد: ظاهر این است که عدالت در همه اموری که عدالت در آنها معتبر است به این معناست ولی از آنجا که تعمیم این ویژگی‌ها و صفات به امام جماعت و شاهد مشکل است و چه بسا منجر به تعطیلی امامت جماعت و بسته شدن باب شهادت شود و از آنجا که قضاوت و افتاء به عنوان مقاماتی است که مستقیماً از مسئولیت‌های ائمه معصومین (ع) است و علما نیابت دارند از ائمه (ع)، می‌گوییم این شرایط و این کمالات اخلاقی و این مرتبه عالی به عدالت در امامت جماعت و شاهد لازم نیست ولی در قاضی و مفتی لازم است.

پس ظاهر روایت اطلاق دارد یعنی هم شامل امام جماعت و هم مفتی و هم قاضی و هم شاهد است چون امر به رجوع و اقتداء به حسب ظاهر مقید به یک منصب و موقعیت و مسئولیت خاصی نشده ولی ما چاره‌ای نداریم جز اینکه آن را اختصاص به قاضی و مفتی بدهیم یکی به این جهت که این دو منصب مناصب مهمی است و این دو مسئولیت در واقع مسئولیت‌هایی است که علماء به نیابت از حضرات معصومین متصدی آن می‌باشند و دیگر اینکه اگر بخواهیم در مورد امام جماعت و شاهد این سخت‌گیری را داشته باشیم باید همه جماعت‌ها تعطیل شود و کسی نتواند شاهد قرار گیرد و همه احکام مربوط به آن لغو باشد چون عملاً کسی با این ویژگی‌ها در جامعه مسلمین به ندرت پیدا می‌شود. لذا در مورد قاضی و مفتی صرف اکتفاء به علوم رسمیه کافی نیست بلکه باید متصف به این صفات باشد.

دسته دوم:

این دسته از روایات، روایاتی است که بیان می‌کند حقیقت علم را و اینکه حقیقت علم نه اصطلاحات و آن چیزهایی است که در مدرسه فرامی‌گیرند بلکه حقیقت علم همین اوصاف پسندیده نفسانیه است؛ این دسته از روایات زیاد است که به مناسبت دو روایت را ذکر می‌کنیم:

روایت اول: «سنده عن ابی عبدالله علیه السلام عن امیرالمؤمنین علیه السلام إنه کان یقول: یا طالبَ العِلْمِ، إنَّ العِلْمَ ذو فَضَائِلَ کَثِیرَةٍ فَرَأَسُهُ التَّوَّاضُعُ، وَعَیْنُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الحَسَدِ، وَأُذُنُهُ الفَهِمُ، وَلِسَانُهُ الصِّدْقُ، وَحِفْظُهُ الفَحْصُ، وَقَلْبُهُ حُسْنُ النِّیَّةِ، وَعَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَشْیَاءِ وَالْأُمُورِ، وَیَدُهُ الرَّحْمَةُ، وَرِجْلُهُ زِیَارَةُ الْعُلَمَاءِ، وَهَمَّتُهُ السَّلَامَةُ، وَحِکْمَتُهُ الْوَرَعُ، وَمُسْتَقْرَهُ النَّجَاةُ، وَقَائِدُهُ الْعَاقِبَةُ، وَمَرْکَبُهُ الْوَفَا، وَسِلَاحُهُ لَیْنُ الْکَلَامِ وَسِیْفُهُ الرِّیَاضُ وَقُوصُهُ الْمُدَارَاةُ وَجِشَهُ مَحَاوِرَةُ الْعُلَمَاءِ وَمَعَالِهِ الْأَدَبُ وَذَخِیرَتُهُ الْاجْتِنَابُ الذَّنُوبِ، وَذَاذِهِ الْمَعْرُوفُ وَمَأْوَاهُ الْمَوَادِعَةُ وَدَلِیلُهُ الْهُدَى وَرَفِیقُهُ مَحَبَّةُ الْإِخْوَانِ»^۱

دانش فضیلت‌های زیادی دارد: رأس علم فروتنی است، چشم علم دوری از حسد، گوش علم فهم، زبان علم راستی، حافظه علم جستجو از حقیقت، و قلب علم خوش نبیتی، خرد علم شناخت اشیا و امور، دست علم رحمت، پای علم دیدار دانشمندان و همت علم سلامت و حکمتش، پارسایی و قرارگاهش رهایی و رهبر علم عافیت است و مرکب علم وفا است و سلاح علم خوش‌زبانی و شمشیر علم رضایت است و کمان علم مدارا می‌باشد و ارتش آن محاورت با علما است الحدیث.

بحث جلسه آینده: روایت دیگری هم وجود دارد که در جلسه آینده انشاء الله بیان خواهیم و بعد تقریب استدلال به این روایات را عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۸، کتاب فضل العلم، باب النوادر، حدیث ۲.